

نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت (با نگاهی به وضعیت سودان و لیبی)

سید فضل‌الله موسوی* راضیه حکمت‌آراء** عقیل محمدی***

چکیده

همکاری دول عضو و غیرعضو با دیوان بین‌المللی کیفری، از مهم‌ترین عوامل تحقق عدالت توسط این نهاد است. در صورت ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، مبنای همکاری برای دول عضو، اساسنامه و برای دول غیرعضو، قطعنامه این شورا است. چنانچه قطعنامه شورا، متضمن تعهد اعضاء به همکاری باشد، در این صورت، هم اساسنامه و هم قطعنامه، منابع تعهد آفرین محسوب می‌شوند. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که تعهد دولت‌های غیرعضو به همکاری به موجب قطعنامه شورای امنیت چه نسبتی با تعهد دول عضو به همکاری طبق اساسنامه دیوان دارد؟ این پژوهش، ضمن بررسی نظام همکاری در اساسنامه دیوان و قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت، نتیجه می‌گیرد هر چند شورای امنیت قادر به تحمیل تعهدات فراتر از اساسنامه به دول غیرعضو است، در مواردی که تاکنون به دیوان ارجاع داده (وضعیت سودان و لیبی) از این اختیار استفاده نکرده است؛ بنابراین، تعهد چنین دولت‌هایی به «همکاری کامل» با دیوان باید به عنوان تعهد ناشی از اساسنامه تلقی گردد.

واژه‌های کلیدی: شورای امنیت، همکاری بین‌المللی کیفری، دیوان بین‌المللی کیفری، سودان، لیبی.

* استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) R.hekmatara@ut.ac.ir
*** دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
mohammadiaghil10@yahoo.com

مقدمه

هدف اولیه حقوق بین‌الملل کیفری، تحمیل مسئولیت بر افراد به موجب حقوق بین‌الملل است. این شاخه از حقوق بین‌الملل که بر روی اشخاص تمرکز دارد، انحرافی از حقوق بین‌الملل کلاسیک است که بر تعهدات دولت متمرکز است، با وجود این، در تشکیل نظام حقوق بین‌الملل کیفری و حتی ساختار دیوان بین‌المللی کیفری، نمی‌توان نقش دولت را نادیده انگاشت (Akande, 2012: 299). چرا که در کنار تعهدات اولیه حقوق بین‌الملل کیفری که اشخاص را ملزم به خودداری از ارتکاب جرائم بین‌المللی می‌کند، دولت‌ها نیز تعهدات ثانویه‌ای مانند جرم‌انگاری رفتارهای مجرمانه، اجرای صلاحیت بر مجرمان بین‌المللی و همکاری با دیوان‌های بین‌المللی کیفری بر عهده دارند. به طور مشخص، همکاری دولت‌ها تأثیر بسزایی در اثربخش بودن روند قضایی نهادهای کیفری دارد. دیوان بین‌المللی کیفری نیز به عنوان یک دیوان کیفری، برای انجام عملکردهای اولیه و در نتیجه موفقیت خود وابسته به همکاری دولت‌ها است (Danner, 2005: 527). از آنجا که دیوان برای جمع‌آوری ادله، اجرای قرارها و سایر احکام، فاقد اختیارات اجرایی و همچنین قوه قاهره از جمله نیروی پلیس، نظامی یا سرزمینی است، لذا به طور کلی متکی بر همکاری کامل، مؤثر و به موقع از سوی دولت‌ها است (Katz, 2002: 119). همکاری در موضوعات کیفری یک تعهد داوطلبانه است؛ یک دولت هیچ تعهدی به همکاری با دیگر دولت‌ها در موضوعات کیفری، به جز آنچه بر آن توافق شده است، ندارد. البته در ارتباط با جرائم و جنایات بین‌المللی که به همه دولت‌ها مربوط می‌شود، وضعیت متفاوت است. در این موارد، همکاری عنصر لازم و مهم برای موفقیت رسیدگی و دادرسی است. تعهد به همکاری در قالب استرداد مظنونین، در صورتی که قابل انجام باشد، جایگزین و انتخاب فرعی خوب و مناسبی در کنار موضوع تعقیب، برای مقابله با جرائم است. زمانی که یک نهاد بین‌المللی در حال رسیدگی به جرائم به وقوع پیوسته در سرزمین یک دولت، به‌ویژه جرائم و جنایات عظیم بین‌المللی چون جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی است، همکاری ضرورت و اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. به همین منظور، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، مقررات مشخصی در خصوص همکاری دولت‌ها با دیوان تدوین نموده است. بخش نهم این سند، آیینی را تنظیم می‌کند که از طریق آن، دیوان از دولت‌های عضو اشکال مختلف همکاری مانند بازداشت و تحویل افراد مظنون را درخواست می‌نماید. در حقیقت، همکاری عنصر حیاتی و مرکزی برای موفقیت دیوان است (Tladi, 2014: 381-386). تعهدات دولت‌ها به همکاری با دیوان با دو خصیصه دیگر نظام حاکم بر دیوان یعنی اصل صلاحیت تکمیلی دیوان و ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت سازمان ملل به دیوان مرتبط است که برای فهم اثرات متقابل خصایص مذکور بر تعهدات دولت‌ها به همکاری، بررسی دقیق‌تری لازم است تا مشخص شود چگونه ساختار دیوان بر تعهد به همکاری از سوی دولت‌ها

تأثیر می‌گذارد. نظام همکاری دیوان تحت تأثیر اصل صلاحیت تکمیلی قرار دارد که موضوعاتی چون امکان محاکمه و مجازات مضاعف توسط دادگاه داخلی و دیوان (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: Arts. 89 (2)) می‌تواند نشانه‌ای از این تأثیر باشد (Cryer & et al, 2007:412-413). از آنجا که این مسئله، موضوع نوشتار حاضر نیست، به همین مقدار بسنده و به مبحث ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت پرداخته خواهد شد. طبق اساسنامه دیوان، یکی از طرق اعمال صلاحیت این نهاد، زمانی است که شورای امنیت وضعیت یک دولت غیرعضو را به دیوان ارجاع می‌دهد. پس از ارجاع وضعیت، سؤالاتی در خصوص قابلیت اعمال اساسنامه دیوان به دول غیرعضو مطرح می‌شود. برای نمونه پس از ارجاع وضعیت دارفور سودان به دیوان،^۱ اتحادیه آفریقا بر این باور بود که باید با سودان به عنوان یک دولت غیر عضو، طبق ماده ۹۸ اساسنامه رفتار شود. این سؤالات در ارتباط با تعهدات لیبی (دومین وضعیت ارجاعی به دیوان توسط شورای امنیت)^۲ به همکاری با دیوان نیز مطرح می‌شود. پاسخ به این سؤالات تأثیر مثبتی بر اجرای صلاحیت دیوان در موارد ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت می‌گذارد. در این خصوص، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که در فرض ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، تعهدات دولت‌های عضو و غیر عضو دیوان به همکاری با این نهاد کیفری چگونه تعریف می‌شود؟ فرضیه این مقاله تأکید بر آن دارد که علی‌رغم فقدان شفافیت در قطعنامه‌های ارجاعی وضعیت سودان و لیبی (به عنوان دول غیرعضو)، دیدگاه برتر آن است که تعهد تحمیل شده بر دول غیرعضو (سودان و لیبی) به «همکاری کامل» با دیوان، باید به عنوان تعهد به همکاری مطابق با مقررات اساسنامه دیوان تلقی گردد. بدین معنا که دولت‌های غیر عضو در جایگاه دولت‌های عضوی قرار می‌گیرند که به مفاد اساسنامه ملتزم بوده، ضمن بهره‌برداری از مزایای عضویت، محدودیت‌های اساسنامه نیز بر آن‌ها تحمیل می‌گردد. از این روی، مقاله حاضر با روشی توصیفی و تحلیلی درصدد آن است تا ضمن بررسی موردی قطعنامه‌های ارجاعی وضعیت سودان و لیبی، به تحلیل نظام همکاری بین‌المللی کیفری در چارچوب اساسنامه دیوان و قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت پرداخته و در انتها نقش این شورا در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی از طریق تسهیل و تضمین همکاری‌های بین‌المللی دولت‌ها با دیوان مورد واکاوی قرار دهد.

^۱ در ۳۱ مارس ۲۰۰۵، شورای امنیت با اقدام تحت فصل هفتم منشور، قطعنامه ۱۵۹۳ را پذیرفت که به موجب آن، وضعیت موجود در دارفور سودان را به دیوان ارجاع داد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: S/RES/1593 (2005)

^۲ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ نیز شورای امنیت با پذیرش قطعنامه ۱۹۷۰، وضعیت موجود در لیبی را برای رسیدگی به دیوان ارجاع داد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: S/RES/1970 (2011)

۱. تعهد به همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری از منظر اساسنامه و مصوبات

مجمع دول عضو دیوان

پیش از بررسی و تحلیل نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت، ضروری است به نکات کلی در زمینه تعهد به همکاری با دیوان، از منظر اساسنامه رم و دیدگاه مجمع دول عضو دیوان اشاره شود. مؤثر بودن یک نظام عدالت بین‌المللی بستگی به وجود عنصر همکاری دارد. دیوان‌های بین‌المللی در اعمال صلاحیت خود، نیازمند حمایت و مساعدت دولت‌ها هستند. دیوان یک نهاد فرا دولتی و خودمختار است که دارای شخصیت حقوقی مستقل است و از این قدرت و اختیار برخوردار است که از دولت‌های عضو درخواست همکاری نماید. همان‌گونه که در مقدمه بیان گردید، دیوان به دلیل وجود موانعی همچون فقدان نیروی پلیس مخصوص به خود، ناچار است که در باب انجام تکالیف و مسئولیت‌های قانونی خود، از دولت‌ها کمک بگیرد. به منظور تحقق این امر، بخش نهم از اساسنامه رم به طور کامل به موضوع همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی اختصاص یافته است. در اساسنامه، تعهد به همکاری تنها به دول عضو محدود گردیده است. ماده ۸۶ اساسنامه مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو مطابق مقررات این اساسنامه باید در انجام تحقیق و تعقیب جرایمی که در صلاحیت دیوان قرار دارد، به طور کامل همکاری نمایند.» همچنین بر طبق ماده ۸۸: «دولت‌های عضو باید اطمینان حاصل نمایند که در قوانین ملی خود، آیین‌های مناسب برای تحقق کلیه اشکال همکاری مصرح در این بخش پیش‌بینی شده باشد.» (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: Arts. 86, 88) تعهد به همکاری کامل با دیوان به طور واضح محدود به همکاری طبق مقررات اساسنامه شده است که این امر نشان می‌دهد که دیوان نمی‌تواند فراتر از آنچه اساسنامه مقرر داشته است، درخواست همکاری نماید. البته ممکن است تعهدات اضافی در دیگر موافقت‌نامه‌ها از جمله آن‌هایی که دیوان با دولت‌ها به صورت جداگانه منعقد کرده است، برای افزایش همکاری وجود داشته باشد. (See: Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: 54(3) (d)/ UN Doc. A/61/217, 2006, paras. 52-6) اگرچه تعهد به همکاری دولت‌ها با دیوان و اعمال بخش نهم اساسنامه، اولین بار در زمان آغاز رسمی تحقیقات دیوان، مطرح می‌گردد (ICC OTP, Informal expert paper: Fact-finding and investigative functions of the office of the Prosecutor, including international co-operation, 2003: 5-7, para: 22-29)، اما باید توجه داشت که چنین تعهدی، رسیدگی‌های متعاقب را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد که در این مورد می‌توان از تعهدات مشخص بعد از صدور رأی نهایی مانند انتقال موقت فرد محکوم به دیوان برای تحمل مدت دوره حبس نام برد. (Rules of Procedure and Evidence, 2002: 73, Rule. 193) به طور کلی باید گفت که همکاری، قالب‌های

گوناگونی دارد که غیر از مورد فوق، اقداماتی چون صدور اجرای قرار بازداشت، کمک در باب جمع‌آوری ادله، حمایت از قربانیان و شهود و حفظ ادله و ... را نیز شامل می‌شود (Rome (Arts. 89, 93 Statute of the International Criminal Court, 1998).

علاوه بر اساسنامه، در قطعنامه‌های صادره مجمع دول عضو دیوان نیز به موضوع همکاری توجه شده است. در یکی از قطعنامه‌های این رکن دیوان مقرر شده است: «همکاری مؤثر به عنوان یک ضرورت برای دیوان در انجام فعالیت‌هایش باقی می‌ماند.» همچنین دول عضو تشویق می‌شوند که به حمایت سیاسی و دیپلماتیک خود از دیوان و همکاری با این نهاد ادامه دهند (ICC-ASP/8/Res.2, 2009: Paras.3,14). مجمع در قطعنامه دیگر خود در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۱ اشاره می‌کند: «همکاری با دیوان از سوی دول عضو و دیگر دولت‌ها، توانایی دیوان را برای پاسخگویی سریع به درخواست‌ها از دیوان ارتقا خواهد داد.» (ICC-ASP/10/Res.2, 2011: para.3). قطعنامه نوامبر سال ۲۰۱۲ مجمع نیز بیان می‌دارد: «اهمیت همکاری و مساعدت مؤثر و به موقع از سوی دول عضو و دیگر دولت‌ها به موجب تعهد یا تشویق به همکاری با دیوان طبق بخش ۹ اساسنامه یا یک قطعنامه شورای امنیت مورد تأکید است، به‌گونه‌ای که قصور در فراهم ساختن چنین همکاری در چارچوب رسیدگی‌های قضایی، بر کارآمدی دیوان اثر می‌گذارد. عدم اجرای درخواست‌های دیوان می‌تواند بر توانایی دیوان در اجرای قطعنامه‌هایش تأثیر منفی گذارد، به‌ویژه زمانی که آن قطعنامه در خصوص بازداشت و تحویل اشخاص موضوع قرارهای بازداشت است.» (ICC-ASP/11/Res.5, 2012: para.2). در دوازدهمین جلسه مجمع دول عضو دیوان که در ماه نوامبر ۲۰۱۳ برگزار گردید، گزارش دیوان در مورد همکاری مورد توجه اعضا قرار گرفت. در این گزارش، دیوان ضمن قدردانی از همکاری دول عضو و غیرعضو، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین نهادهای جامعه مدنی، از استراتژی‌های بازداشت، موافقت‌نامه‌های داوطلبانه، موافقت‌نامه مربوط به امتیازات و مصونیت‌های دیوان، کمک و بهبود بخشیدن به نظام اساسنامه رم و نیاز به همکاری با این نهاد در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان حوزه‌ها و عرصه‌های همکاری یاد می‌کند که در مقایسه با دیگر روش‌ها دارای اولویت هستند. (ICC-ASP/12/35, 2013: paras.1,4) در اعلامیه‌ای که در سال ۲۰۱۰ در کنفرانس بازنگری اساسنامه در کامپالا صادر گردید، بار دیگر بر اهمیت همکاری کامل با دیوان تأکید شد و از دولت‌ها درخواست شد که تلاش‌هایشان را برای تضمین همکاری کامل با دیوان بر طبق اساسنامه تقویت و ادامه دهند. (RC/Decl.1,) (Kampala Declaration, 2010: Preamble, para.7) بدون تردید باید گفت که سطح همکاری دولت‌ها با دیوان، معیار سنجش موفقیت این نهاد کیفری است. دیوان نیازمند اتکا به دولت‌های عضو برای بازداشت اشخاص و تحویل آن‌ها به دیوان، جمع‌آوری ادله و حفظ مدارک در درون قلمرو دولت‌هاست که فقدان آن، دیوان را با دشواری‌های فراوانی در انجام رسالت خود

روبرو خواهد ساخت. به اعتقاد برخی، کلید موفقیت قابلیت‌های گوناگون همکاری دولت‌های عضو با دیوان، قوانین ملی است که زمینه را برای پاسخ مثبت دولت‌های عضو به درخواست همکاری دیوان فراهم کند (Oosterveld & et al, 2001: 839). مطالبی که تاکنون بیان گردید، بیشتر در ارتباط با ابعاد تعهد به همکاری دول عضو دیوان با این نهاد بود. حال در ادامه و در بخش‌های دیگر این نوشتار، در پرتو بررسی وضعیت‌های ارجاعی دول سودان و لیبی، تعهد به همکاری در ارتباط با دول غیر عضو مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲. تعهد به همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری از منظر قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت

همان‌گونه که بیان شد، تعهد به همکاری در اساسنامه تنها به دول عضو محدود گردیده است؛ اما برخی مقررات خاص این اجازه را به دیوان می‌دهد که از همکاری دولت‌های غیر عضو نیز بهره گیرد. به طور کلی با توجه به اصل نسبی بودن معاهدات (مطابق با مواد ۳۴ و ۳۵ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات)^۳ مقررات یک معاهده برای دولت ثالث تعهدی ایجاد نمی‌کند. نظر به اینکه اساسنامه دیوان نیز یک معاهده بین‌المللی محسوب می‌شود، دول ثالث متعهد به این سند نیستند، اما با وجود این، می‌توان از چهار طریق جهت همکاری دولت غیرعضو با دیوان نام برد. مواد ۴ و ۸۷ اساسنامه دیوان به معرفی دو طریق می‌پردازد که بر اساس آن‌ها، دیوان می‌تواند یک دولت غیر عضو را به انعقاد موافقت‌نامه ویژه یا از طریق هر مبنای مناسب دیگری، به همکاری با دیوان دعوت کند. بند ۲ ماده ۴ اساسنامه این‌گونه مقرر می‌دارد: «دیوان می‌تواند در قلمرو هر یک از دولت‌های عضو به موجب مقررات این اساسنامه و در قلمرو هر دولت دیگری به موجب موافقت‌نامه ویژه با آن دولت، به انجام وظایف و اعمال اختیارات خود بپردازد.» و همچنین بر اساس قسمت (الف) بند ۵ ماده ۸۷: «دیوان می‌تواند از هر دولتی که عضو این اساسنامه نیست، دعوت به عمل آورد که بر طبق این بخش و به موجب ترتیبات خاص، از طریق انعقاد موافقت‌نامه با چنین دولتی یا هر شیوه مناسب دیگر، به دیوان مساعدت نماید.» (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: (a) (5), 87 (2), 4 Arts) واژه دعوت در ماده ۸۷ نشان می‌دهد که همکاری دول غیر عضو دارای ماهیت داوطلبانه است. البته بیان شده است که اگر همکاری این دولت‌ها با دیوان برحسب و با در نظر گرفتن اختیار شورای امنیت یا اصول کلی حقوق بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار

^۳ ماده ۳۴: «یک معاهده برای کشور ثالث بدون رضایت وی تعهدات یا حقوقی ایجاد نمی‌کند.» ماده ۳۵: «مقررات یک معاهده در صورتی برای یک کشور ثالث ایجاد تعهد می‌نماید که قصد طرف‌های معاهده ایجاد تعهد برای آن کشور از طریق مقررات مزبور باشد و کشور ثالث کتباً و به‌طور صریح آن را بپذیرد.» (The Vienna Convention on the Law of Treaties, 23 May 1996, Arts: 34,35)

گیرد، آنگاه تعهد این دولت‌ها به همکاری در برخی موارد خاص و معین ماهیت الزام‌آور می‌یابد. استدلال شده است که فراتر از اصول کلی حقوق معاهدات - که بر طبق آن‌ها معاهدات تنها برای دول عضو الزام‌آور است - زمانی که در پرتو اصول کلی حقوق بین‌الملل، معاهدات مورد بررسی قرار می‌گیرند، متوجه خواهیم شد که همکاری، دیگر در ماهیت یک عمل اختیاری نیست، بلکه می‌توان از آن به عنوان یک تعهد حقوق بین‌الملل عرفی یاد نمود. بدین ترتیب در حالی که یک دولت به دیوان نیپوسته است، هنوز می‌تواند ملزم به تعهد به همکاری با دیوان در موارد خاص گردد (Wenqi, 2006: 87, 90). البته به نظر می‌رسد که چنین استدلالی چندان موجه به نظر نمی‌رسد، کما اینکه با استقبال بین‌المللی نیز روبرو نشده است. غیر از دو مورد فوق، راه سومی هم جهت همکاری با دیوان وجود دارد که در بند ۳ ماده ۱۲ مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق این ماده: «چنانچه پذیرش (اعمال صلاحیت توسط دیوان (دولتی که عضو این اساسنامه نیست، به موجب بند ۲ مورد نیاز باشد، آن دولت می‌تواند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه، اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت موردنظر بپذیرد. دولت پذیرنده به موجب بخش ۹ باید بدون هیچ‌گونه تأخیر یا استثناء با دیوان همکاری نماید.» (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: Arts. 12(3)) نکته قابل ذکر این است که وجه مشترک هر سه شیوه فوق‌الاشاره به عنوان شیوه‌های مستقیم ایجادکننده تعهد به همکاری این است که دول غیر عضو ملزم به همکاری با دیوان نیستند، مگر اینکه به اختیار خود اقدام به انعقاد موافقت‌نامه نمایند یا اینکه اعمال صلاحیت دیوان را در یک مورد خاص بپذیرند؛ اما طریق چهارم ناشی از قطعنامه شورای امنیت است. با ارجاع وضعیت یک دولت از سوی شورای امنیت به دیوان، همکاری دو نهاد سیاسی - قضایی بین‌المللی در مبارزه با بی‌کیفری آغاز می‌شود (سواری، ۱۳۹۰: ۲۴۴). مواردی که شورای امنیت وضعیتی را به دیوان مطابق بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه رم ارجاع می‌دهد، مربوط به وضعیت‌هایی است که به موجب اساسنامه، دیوان رأساً قادر به اجرای صلاحیت خود بر آن نیست. هدف اصلی از درج چنین اختیاری برای شورای امنیت، گسترش صلاحیت دیوان به وضعیت‌هایی است که در خارج از قلمرو دول عضو یا توسط اتباع دول غیر عضو رخ داده است. دولت‌های عضو با تصویب یا الحاق به اساسنامه دیوان، متعهد به همکاری با دیوان در همه وضعیت‌هایی می‌شوند که به دیوان ارجاع داده می‌شود. به همین نحو، در صورت ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، همچون دو وضعیت دارفور سودان و لیبی، همه دولت‌های عضو متعهد به همکاری با دیوان و دادستان در تحقیقات و تعقیباتش در سودان و لیبی می‌شوند. در این فرض، تعهدات دولت‌های عضو به همکاری با نهاد مذکور از اساسنامه رم و در مواردی که قطعنامه شورای امنیت متضمن ایجاد تعهد همکاری برای دولت‌های عضو همانند دولت غیرعضو شود، از اساسنامه رم و قطعنامه شورای امنیت هر دو ناشی می‌شود. در وضعیت سودان و لیبی، جدا از اینکه اساسنامه در فصل نهم خود از تعهد همکاری این دولت‌ها سخن

می‌گوید، شورای امنیت نیز با یک عبارت مشابه در هر دو قطعنامه ارجاعی، از همه دولت‌ها به نحو جدی درخواست می‌کند که با دیوان و دادستان به طور کامل همکاری نمایند^۴ (Neuner, 2005: 325). نکته شایان توجه این است که در مبنای چهارم برخلاف سه مبنای مذکور، تعهد به همکاری دول غیر عضو با دیوان، ناشی از ماده ۲۵ منشور ملل متحد است که بدون هرگونه قید و شرطی صورت می‌گیرد. همان‌گونه که در مطالب آغازین بیان شد، از آنجا که اساسنامه دیوان یک معاهده است، تنها نسبت به دولت‌های عضو الزام‌آور است. در نتیجه، به طور معمول دولت‌های غیر عضو طبق اساسنامه، تعهدی جهت همکاری با دیوان بر عهده ندارند. لذا به منظور تضمین این امر که دیوان قادر به انجام وظایف خود به همان روش مشابه در وضعیت‌های ایجاد شده در قلمرو دولت عضو یا توسط اتباع دول عضو باشد، شورای امنیت در موارد ارجاع وضعیت مربوط به یک دولت غیرعضو ناگزیر است مطابق با اختیارات خود طبق فصل هفتم منشور، تعهد به همکاری با دیوان را بر دولت‌های غیر عضو تحمیل کند. در خصوص دو وضعیت سودان و لیبی، این شورا در قطعنامه‌های ارجاعی مقرر نمود که این دو دولت ملزم به همکاری همه‌جانبه با دیوان و دادستان هستند و می‌بایست هرگونه کمک ضروری را فراهم کنند. وضع تعهد همکاری برای دولت غیرعضو از سوی شورای امنیت، مشکل اجرای اصل نسبی بودن آثار معاهدات را حل می‌کند، زیرا در این فرض، منبع مستقیم تعهد دولت‌های غیر عضو به همکاری با دیوان، قطعنامه شورای امنیت و نه اساسنامه دیوان است. از آنجا که دول سودان و لیبی عضو منشور ملل متحد هستند، در این مورد تعهد به همکاری ناشی از ماده ۲۵ منشور ملل متحد است که به موجب آن تصمیمات این رکن مهم سازمان ملل باید پذیرفته و اجرا شود.^۵ بنابراین در صلاحیت شورای امنیت در تحمیل تعهد همکاری با دیوان بر اعضای ملل متحد نمی‌توان تردید نمود. در اینجا شورای امنیت مطابق با همان روش تحمیل تعهد بر تمام دولت‌ها جهت همکاری با دیوان‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا (تأسیس شده از سوی شورای امنیت) عمل می‌کند.^۶ این ملاحظات بدین معنی است که دولت‌های غیر عضو اساسنامه دیوان در فرض ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت همچون دولت‌های لیبی و سودان، تعهد حقوقی بین‌المللی برای همکاری با دیوان دارند. این تعهد که از منشور ملل متحد ناشی می‌شود، بر هر نوع تعهد معاهده‌ای دیگر برتری خواهد داشت،^۷ و بنابراین محکم‌تر از تعهداتی است که دولت‌های عضو اساسنامه به طور

^۴ See: UN.Doc. S/RES/1593 (2005), para.2/ S/RES/1970 (2011), para.5 (urges all States and concerned regional and other international organizations to cooperate fully with the Court and the Prosecutor)

^۵ ماده ۲۵ منشور ملل متحد: «اعضاء ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند».

^۶ Art. 29 ICTY St. and Art. 28 ICTR St.; UNSC Res. 827 (1993), 25 May 1993 (on former Yugoslavia) And UNSC Res. 955 (1994), 8 November 1994 (on Rwanda).

^۷ See: Charter of the United Nations, 26 June 1945: Art. 103. See also: International Court of Justice, Judgment of 27 February 1998, Questions of Interpretation and Application of the

نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت ... ۲۴۹

عادی به موجب اساسنامه دیوان دارند، زیرا مبنای حقوقی تعهد دولت‌های غیر عضو جهت همکاری با دیوان منشور ملل متحد است و نه اساسنامه دیوان (Akande, 2012: 306).

پس از روشن شدن مبنای حقوقی تعهد به همکاری با دیوان برای دول غیرعضو، مسئله مفهوم تعهدات تحمیل شده

از سوی شورای امنیت مطرح می‌شود؛ به این معنا که «تعهد به همکاری به طور کامل»^۸ مندرج در قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت به چه معناست؟ دامنه و قلمروی این تعهدات تا کجاست؟ آیا تعهدات ذکر شده در قطعنامه‌های شورای امنیت دقیقاً شامل همان تعهدات به همکاری ذکر شده در اساسنامه دیوان است، یا مفهومی مجزا یا فراتر از آن دارد؟ فایده عملی این بحث در این است که اگر تعهد به همکاری کامل به معنای تعهد به همکاری مندرج در اساسنامه باشد، در این صورت باید گفت که دولت مربوط حق استناد به آن بخش‌هایی از اساسنامه که بر اساس آن دولت می‌تواند از همکاری خودداری کند یا درخواست همکاری را به تعویق انداخته یا مسکوت گذارد، دارد. در مفهوم خاص، حتی دولت مربوط در جایی که چالش قابلیت پذیرش وجود دارد، حق به تعویق انداختن تعهد به تحویل مظنونین را دارد. از طرف دیگر، این‌گونه ممکن است استدلال شود که قطعنامه‌های مربوط سازمان ملل هیچ استثنائی بر تعهد همکاری مقرر نمی‌کنند و تعهد به «همکاری کامل»، تعهد به انجام همه موارد مقرر شده توسط دیوان است. به منظور رسیدگی به این موضوع که آیا تعهدات دولت‌های غیرعضو (سودان و لیبی) به همکاری، متفاوت از تعهدات مندرج در اساسنامه در خصوص دول عضو است یا خیر، به سه سؤال باید پاسخ داده شود: (الف) آیا شورای امنیت می‌تواند تعهداتی فراتر از اساسنامه دیوان به دولت‌های غیر عضو تحمیل کند؟ و اگر شورای امنیت تعهداتی فراتر از اساسنامه تحمیل کرده است، آیا دیوان در موقعیتی برای اجرا کردن چنین تعهداتی است؟ (ب) آیا شورا واقعاً تعهد به همکاری فراتر از اساسنامه دیوان را بر سودان و لیبی تحمیل کرده است؟ (ج) ضمانت اجراهای عدم همکاری دولت‌ها با دیوان چیست؟

1971 Montreal Convention arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom).

^۸ See: UN.Doc. S/RES/1593 (2005), para.2: (Decides that the Government of Sudan and all other parties to the conflict in Darfur shall cooperate fully with and provide any necessary assistance to the Court and the Prosecutor pursuant to this resolution...). S/RES/1970 (2011), para.5: (Decides that the Libyan authorities shall cooperate fully with and provide any necessary assistance to the Court and the Prosecutor pursuant to this resolution...).

۲.۱. امکان‌سنجی تحمیل تعهدات فراتر از اساسنامه بر دول غیر عضو در چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت

در این بخش به این سؤال کلی پاسخ خواهیم داد که آیا شورای امنیت می‌تواند به موجب قطعنامه، تعهداتی فراتر از اساسنامه دیوان، به دولت‌های غیر عضو تحمیل نماید یا خیر؟ در سال ۲۰۰۳، دفتر دادستانی، گزارش غیررسمی منتشر کرد که به موجب آن شورای امنیت می‌تواند در وضعیت ارجاع، تعهد به همکاری فراتر از اساسنامه بر دولت‌ها تحمیل کند. به موجب این گزارش، ارجاع شورای امنیت طبق بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان می‌تواند به طور گسترده‌ای اختیار دادستان برای اجبار دولت‌ها از جمله آن دسته از دولت‌ها را که عضو اساسنامه نیستند، افزایش دهد و از آنجا که این بند از ماده ۱۳، شورای امنیت را مستحق اقدام بر مبنای اختیارات گسترده طبق فصل هفتم منشور می‌سازد، شورای امنیت همچنین می‌تواند از اختیار ارجاع خود مطابق این بند برای اتخاذ اقدامات خاص استفاده کرده تا دادستان را قادر نماید تا از برقرار ساختن شروط سخت برای همکاری دولت‌ها اجتناب کند و با اختیار بیشتر به تحقیق راجع به وضعیتی بپردازد. (ICC OTP, Informal expert paper: Fact-finding and investigative functions of the office of the Prosecutor, including international co-operation, 2003: 19, para.93) واضح است که در واقع شورای امنیت می‌تواند با توجه به اختیارات خود به موجب فصل هفتم منشور ملل، تعهداتی بیشتر از آنچه در معاهدات وجود دارد، به دولت‌ها تحمیل کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاکربی، بدون اینکه وارد بررسی ماهوی مطابقت محتوای قطعنامه شورای امنیت با قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل شود، با استناد به ماده (۱۰۳)^۹ منشور بر برتری قطعنامه شورا بر تعهدات و حقوق ناشی از کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱ تأکید کرد (ICJ Rep, 1998: 17, para.36). مسئله اولویت تعهدات شورای امنیت بر سایر تعهدات بین‌المللی در اسناد دیگری همچون قطعنامه‌های شورای امنیت (S/RES/670, 25 September 1990/ S/RES/724, 15 December 1991) و گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل (International Law Commission, 2011: 195) نیز تصریح شده است. علی‌رغم مخالفت اقلیت حقوقدانان، امروزه در رویه قضایی بین‌المللی از جمله آراء دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین گزارش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال‌های اخیر پذیرفته شده است که علاوه بر مقررات و اصول صریح منشور، تصمیمات الزام‌آور ارکان مختلف سازمان ملل به ویژه تصمیمات شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور نیز بر دیگر تعهدات معارض دول عضو اولویت دارد. (عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۱۸) این تصدیق که قطعنامه‌های شورای امنیت بر سایر معاهدات موجود برتری دارد، ضرورتاً بیانگر این دیدگاه است که شورای امنیت

^۹ ماده ۱۰۳: «در صورت تعارض بین تعهدات اعضاء ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آن‌ها بر طبق هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آن‌ها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.»

اختیار تحمیل تعهداتی فراتر از تعهدات مندرج در معاهدات موجود را دارد (Akande, 2012: 308).

درج ماده ۱۰۳ در منشور خود بیانگر این دیدگاه تدوین‌کنندگان منشور است که امکان دارد تعهدات دولت‌ها به موجب منشور در تعارض با موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دیگر قرار گیرد. از جمله فروض قابل تصور برای تحت شمول قرار گرفتن این ماده این است که دولت‌ها بر طبق ماده ۲۵ منشور ملزم به قبول و اجرای تصمیمات شورای امنیت از جمله تصمیماتی هستند که حاوی تعهداتی فراتر از تعهدات مندرج در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی موجود است که در بعضی موارد ممکن است حتی با تعهدات قراردادی دولت‌ها در تعارض باشد. از سوی دیگر باید اذعان نمود که حیطة اختیارات شورای امنیت توسط منشور ملل و نه اساسنامه دیوان تعیین می‌شود؛ بنابراین، این اختیار به اساسنامه محدود نمی‌شود، اما ذکر این نکته ضروری است که اختیارات شورای امنیت برای تحمیل تعهدات بر اعضای ملل متحد وفق منشور موجبی برای دخالت در صلاحیت‌ها و اختیارات سازمان‌های بین‌المللی دیگر نیست. این دو مسئله با هم متفاوت است و نباید با یکدیگر خلط شود؛ با وجود این، گاهی شورای امنیت در پوشش اختیارات خود برای وضع تعهد بر دول عضو سازمان ملل، با ایجاد محدودیت یا مانع در اعمال اختیارات سازمانی دیگر باعث دخل و تصرف در حیطة صلاحیت‌های آن سازمان می‌شود. نمونه چنین دست‌اندازی به صلاحیت دیوان را می‌توان در دو قطعنامه ارجاعی وضعیت سودان و لیبی مشاهده کرد. در این دو مورد، شورا در عمل تصمیماتی اتخاذ کرده که نسبت به آنچه اساسنامه برای آن مقرر داشته است، فراتر می‌رود و در واقع مقررات اساسنامه را اصلاح می‌کند (Akande, 2012: 308). در قطعنامه‌های ۱۵۹۳ و ۱۹۷۰ به ترتیب در خصوص ارجاع وضعیت سودان و لیبی به دیوان، شورای امنیت تصمیم گرفت که اتباع، کارکنان و مأموران رسمی پیشین یا فعلی دولت غیر عضو دیوان بابت فعل و ترک فعل‌های ادعایی ناشی از یا مربوط به عملیات در سودان و جمهوری لیبی تحت صلاحیت انحصاری دولت خود قرار گیرند، مگر دولت به نحو صریح از چنین صلاحیت انحصاری صرف‌نظر نموده باشد (UN. Docs. S/RES/1593, 2005: 2, para.6/ S/RES/1970, 2011: 2, para. 6) به عبارت دیگر، شورا قصد محدود کردن صلاحیت دیوان به اتباع سودانی و لیبیایی و اتباع دول عضو را داشته است. وضع چنین محدودیتی از سوی شورای امنیت، به شهرت و اعتبار دیوان خدشه وارد کرده و به طور گسترده‌ای به عنوان یک امتیاز سیاسی برای اتباع دول غیرعضو به‌ویژه آمریکا تلقی می‌شود که صلاحیت دیوان بر اتباعش را شناسایی نمی‌کند (Kaye, 2013: 6, 22).

اگرچه ماده ۱۶ اساسنامه به شورای امنیت اجازه تعلیق رسیدگی‌های دیوان به مدت ۱۲ ماه را می‌دهد، اما هیچ‌کدام از قطعنامه‌های ۱۵۹۳ و ۱۹۷۰ تعلیق رسیدگی دیوان نسبت به اعمال ارتكابی مأموران و کارکنان دولت غیر عضو را به ۱۲ ماه محدود نمی‌کند؛ بنابراین نمی‌توان نتیجه

گرفت که بند ۶ دو قطعنامه فوق‌الذکر، با در نظر داشتن ماده ۱۶ اساسنامه پذیرفته شده است (Kaye, 2013: 22). برخلاف مورد تعلیق مندرج در ماده ۱۶ اساسنامه رم، این استثنائات صلاحیت سالانه تجدید نمی‌شوند و در عمل نیز چندان تجدید نشده است. محدوده این قطعنامه‌ها از ماده ۱۶ فراتر می‌رود، زیرا قطعنامه‌های مذکور صلاحیت دیوان برای رسیدگی به جرائم ارتكابی از سوی اتباع دول غیر عضو در سودان و لیبی را به‌طور کلی برای همیشه (و نه مدت ۱۲ ماه) منتفی ساخته و تنها در صورتی که دولت متبوع تبعه، از اجرای صلاحیت خود صرف‌نظر کند، دیوان صالح به رسیدگی می‌شود.

از آنجایی که دیوان شخصیت حقوقی جدا از دولت‌های عضو دارد و دیوان عضو سازمان ملل نیست، دیوان ملزم به رعایت تصمیمات شورای امنیت نیست و این در حالی است که دولت‌ها (چه عضو اساسنامه دیوان باشند و چه نباشند) ملزم به تصمیمات شورای امنیت هستند، حتی در جایی که آن تصمیمات مستلزم نقض تعهدات دولت‌ها به موجب اساسنامه دیوان یا دیگر معاهدات بین‌المللی باشد. در جایی که قطعنامه‌های شورای امنیت تعهد به همکاری را بر دول غیرعضو تحمیل می‌کند، از آنجایی که آن دولت هیچ حق و تعهدی به موجب اساسنامه دیوان ندارد، تعارض تعهدات یا حقوق در خصوص دولت مربوط وجود نخواهد داشت و در نتیجه باید آن را اجرا کند. حتی اگر چنین تعارضی بین تعهدات پیش می‌آمد، ماده ۱۰۳ منشور تضمین می‌کند که تعهدات منشور برتری دارد.

چنانچه فرض شود که شورای امنیت تعهدات همکاری فراتر از اساسنامه در قطعنامه‌های ارجاعی بر دولت‌های سودان و لیبی تحمیل کرده است، سؤالی که مطرح خواهد شد، این است که آیا دیوان در موقعیت به اجرا درآوردن چنین تعهدی قرار دارد؟ در چنین سناریویی، اگرچه سودان و لیبی مطابق قطعنامه شورای امنیت و منشور ملل متحد متعهد به همکاری با دیوان هستند و اگرچه ماده ۱۰۳ برتری تعهدات منشور بر سایر تعهدات معاهده‌ای را بیان می‌کند، اما روشن نیست که دیوان بتواند چنین تعهدی را اجرا کند. سؤال این است که آیا دیوان می‌تواند چنین منبع قانونی را جدا از مقررات صریح اساسنامه‌اش به اجرا درآورد؟ در پاسخ باید اشاره نمود در حالی که منشور ملل متحد بر دیگر معاهدات به عنوان یک موضوع حقوق بین‌الملل عام اولویت دارد، دیوان ملزم به رعایت ماده ۱ و قسمت (الف) بند (۱) ماده ۲۱ اساسنامه‌اش است که نسبت به سایر منابع حقوق بین‌الملل، به اساسنامه اولویت می‌دهد. طبق قسمت (ب) بند (۱) دیوان می‌تواند در جایی که مناسب است، معاهدات قابل اعمال و اصول و قواعد حقوق بین‌الملل را اعمال کند. این بدین معنا است که منشور ملل متحد و قطعنامه‌های شورای امنیت جدا از قانون، قابل اجرا نزد دادگاه است. به هر حال، شعبه مقدماتی دیوان احراز کرده است که دیگر منابع مقرر در قسمت (ب) بند (۱) و قسمت (ج) بند (۱) ماده ۲۱ اساسنامه تنها در صورت وجود دو شرط قابلیت اعمال دارد: (۱) ابهام در قانون نوشته مندرج در اساسنامه وجود داشته باشد و (۲)

نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت ... ۲۵۳

چنین ابهامی با اعمال معیارهای مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات و بند (۳) ماده ۲۱ اساسنامه قابل رفع نباشد. این بدین معنا است که دیوان تنها زمانی می‌تواند به منشور ملل و قطعنامه‌های شورای امنیت به عنوان ابزاری برای تعریف تعهدات یک دولت به همکاری متوسل شود که اساسنامه برای وضعیت مورد نظر مقررهای نداشته باشد. (Akande, 2012: 312)

۲.۲. شورای امنیت و تحمیل تعهد همکاری بر دولت‌های سودان و لیبی

حال با روشن شدن پاسخ سؤال نخست، در ادامه وضعیت سودان و لیبی را به طور خاص مورد توجه قرار داده و بدین سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا شورای امنیت در پذیرش قطعنامه‌های ۱۵۹۳ و ۱۹۷۰ در واقع تعهد به همکاری فراتر از اساسنامه دیوان به سودان و لیبی تحمیل کرده است؟ شورای امنیت در ارتباط با تعهد به همکاری طرفین جنگ در سودان، این‌گونه تصمیم گرفت: «دولت سودان و همه طرف‌های درگیر در جنگ دارفور سودان باید به طور کامل با دیوان و دادستان همکاری کنند و هرگونه مساعدت لازم را به آن‌ها نمایند.» (UN.Doc. S/RES/1593, 2005: 1, para.2) بعد از صدور قطعنامه، دادستان دیوان در تاریخ ۱ آوریل ۲۰۰۵ گام‌های لازم را در ارتباط با شیوه‌های اجرای قطعنامه فوق اتخاذ نمود و تمایل خود را برای بررسی وضعیت همکاری دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط از جمله سازمان ملل و اتحادیه آفریقا اعلام نمود (Kaul, 2005: 373). دادستان دیوان در مطلبی در خصوص انجام تحقیقات در سودان بیان داشت، تحقیق و رسیدگی متوجه اشخاصی خواهد شد که بیشترین مسئولیت در ارتکاب جرائم در دارفور دارند که البته این امر مستلزم همکاری مداوم و پایدار مقامات ملی و بین‌المللی است. وی همچنین بیان دارد که چنین اقدامی، بخشی از یک تلاش جمعی است که مکمل تلاش‌های اتحادیه آفریقا و دیگر سازوکارها برای خاتمه بخشیدن به خشونت در دارفور و ارتقای عدالت است (Press Release, ICC-OTP-0606-104, 2005). اگرچه سودان با اقدام شورای امنیت در ارجاع وضعیت این کشور به دیوان مخالفت نمود، اما بنا به عضویتش در سازمان ملل ملزم است که طبق منشور، قطعنامه و تعهدات مندرج در آن را بپذیرد و با دیوان همکاری نماید. شورای امنیت در خصوص وضعیت موجود در لیبی نیز تصمیم مشابهی گرفت و در قطعنامه ۱۹۷۰ اعلام کرد: «مقامات لیبیایی باید با دیوان و دادستان همکاری کامل کنند و هرگونه مساعدت لازم را متعاقب این قطعنامه به عمل آورند.» (UN.Doc. S/RES/1970, 2011: 2, para. 5). شورای امنیت در هر دو قطعنامه ضمن شناسایی این مسئله که دول غیرعضو اساسنامه، هیچ تعهدی به موجب اساسنامه ندارند، تنها به طور جدی از همه دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای درخواست می‌کند که با دیوان همکاری نمایند (UN.Doc. S/RES/1593, 2005: para.2) S/RES/1970, 2011, 2.

5 (para. 5)^{۱۰} در ارتباط با تأسیس دیوان‌های ویژه، شورای امنیت در قطعنامه‌های ۸۲۷ و ۹۵۵ مقرر می‌دارد: «همه دولت‌ها» (نه تنها طرفین مخاصمه در یوگسلاوی سابق و رواندا) باید به‌طور کامل با دیوان بین‌المللی و ارکان آن مطابق با قطعنامه حاضر و اساسنامه دیوان بین‌المللی همکاری کنند. (UN.Docs. S/RES/827, 1993: para.4 / S/RES/955, 1994:) (para.2) این کاربرد متمایز افعال باید در پرتو قطعنامه‌هایی که منتهی به ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا شد، تفسیر شود. نکته شایان ذکر اینکه میان تعهد به همکاری با دیوان در وضعیت سودان و لیبی و تعهد به همکاری با دیوان‌های کیفری یوگسلاوی و رواندا تفاوتی وجود دارد. شورای امنیت در وضعیت‌های ارجاعی به دیوان، بین تعهدات طرفین مناقشه در همکاری با دیوان با تعهدات سایر دولت‌ها جهت همکاری با این نهاد تمایز قائل شده است، این در حالی است که در قطعنامه‌های ۹۵۵ و ۸۲۷، شورای امنیت همه‌ی دولت‌ها (و نه تنها طرفین مخاصمه) را ملزم به همکاری با دیوان‌های ویژه می‌کند؛ بنابراین راجع به دیوان‌های ویژه واضح بود که نظام همکاری ایجاد شده توسط قطعنامه شورای امنیت، در اساسنامه دیوان‌های بین‌المللی برای کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا تنظیم شود.

به هر حال هرچند شورای امنیت به‌طور صریح در قطعنامه‌های ارجاعی وضعیت سودان و لیبی، به اساسنامه دیوان اشاره ندارد، اما دیدگاه برتر این است که شورای امنیت به‌طور ضمنی رژیم همکاری مندرج در اساسنامه را در قطعنامه‌های مرتبط شورای امنیت پذیرفته است (Akande, 2012: 309). یادآوری این نکته ضروری است که عبارت «همکاری به‌طور کامل» در قطعنامه‌های ۱۵۹۳ و ۱۹۷۰، منعکس‌کننده تعهدات همکاری در ماده ۸۶ اساسنامه است. بر طبق این ماده: «دولت‌های عضو باید مطابق مقررات این اساسنامه، با دیوان در تحقیق و تعقیب جرائم داخل در صلاحیت دیوان، همکاری کامل کنند.» (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: Art.86). این تشابه در زبان، این نتیجه را دربر دارد که اساسنامه دیوان و قطعنامه‌های شورای امنیت تعهد مشابهی را بیان می‌کنند. در ارتباط با وضعیت‌های ارجاعی به دیوان، شورای امنیت صراحتاً تعهد به «همکاری کامل» را تنها به

^{۱۰} S/RES/1593, 2005: para.2: "Decides that the Government of Sudan and all other parties to the conflict in Darfur, shall cooperate fully with and provide any necessary assistance to the Court and the Prosecutor pursuant to this resolution and, while recognizing that States not party to the Rome Statute have no obligation under the Statute, urges all States and concerned regional and other international organizations to cooperate fully"

S/RES/1970, 2011: para. 5: "Decides that the Libyan authorities shall cooperate fully with and provide any necessary assistance to the Court and the Prosecutor pursuant to this resolution and, while recognizing that States not party to the Rome Statute have no obligation under the Statute, urges all States and concerned regional and other international organizations to cooperate fully with the Court and the Prosecutor;"

دولت‌های غیرعضوی که جنایت در آن‌ها ارتکاب یافته، تحمیل کرده است، ولی چنین تعهدی برای سایر دول غیرعضو مقرر نشده است و صرفاً شورای امنیت به طور جدی از این دسته از دولت‌ها خواسته است که با دیوان همکاری نمایند. این در حالی است که شورای امنیت در قطعنامه‌های تأسیس دیوان‌های ویژه، تعهد به همکاری با این دیوان‌ها را برای همه‌ی دولت‌ها مقرر نمود. دلیل این امر شاید عدم توافق و چالش در بین اعضای شورای امنیت درباره شفاف‌سازی امکان تحمیل اساسنامه دیوان بر دولت غیر عضو باشد. (Akande, 2012: 309) صرف‌نظر از انگیزه تدوین‌کنندگان قطعنامه‌های ارجاعی به دیوان، آنچه از ظاهر این قطعنامه‌ها پیداست، این است که شورای امنیت آگاهانه سعی بر آن داشته تا با عدم تحمیل اساسنامه بر دولت‌های ثالث تا آنجا که مقدور است رژیم همکاری منبعث از قطعنامه را با نظام همکاری مندرج در اساسنامه دیوان نزدیک و همگام سازد. علاوه بر آن، این واقعیت که شورای امنیت هیچ شیوه‌ای جهت تحقیق و تعقیب در دیوان مقرر نمی‌دارد، باید بدین معنا باشد که شورای امنیت انتظار دارد اساسنامه دیوان به عنوان قانون حاکم در خصوص تحقیق یا تعقیب ناشی از وضعیت ارجاعی مدنظر باشد (Akande, 2009: 333-341).

به‌هرحال از آنجا که ماده ۱ اساسنامه دیوان مقرر می‌کند: «صلاحیت و عملکرد دیوان باید توسط مقررات این اساسنامه حاکم شود»، (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: Art.1). دیوان تنها می‌تواند مطابق با این اساسنامه عمل کند؛ بنابراین اعطای صلاحیت به دیوان از طریق ارجاع شورای امنیت، بدین معناست که اساسنامه دیوان در ارتباط با آن وضعیت قابلیت اجرا دارد. علاوه بر این، شورای امنیت با ملزم کردن سودان و لیبی به همکاری کامل با دیوان، این دو دولت را برای اجرای درخواست‌ها و تصمیمات دیوان مطیع خود می‌سازد. همان‌گونه که دیوان باید به موجب ماده ۱ مطابق اساسنامه‌اش عمل کند، شورای امنیت از طریق صدور درخواست‌ها و تصمیمات الزام‌آور برای آن دولت‌ها، به طور غیرمستقیم آن‌ها را مطیع آن مقررات می‌نماید (Akande, 2012: 310). این موضع با اقدامات اتخاذی توسط شعبه مقدماتی دیوان در صدور قرار بازداشت عمرالبشیر سازگار است. در توجیه اجرای صلاحیت بر رئیس دولت یک کشور غیر عضو دیوان، شعبه مقدماتی بیان کرد که شورای امنیت پذیرفته است که تحقیقات و تعقیبات در دارفور سودان، مطابق با چارچوب اساسنامه‌ای دیوان، عناصر جرائم و قواعد دادرسی دیوان واقع خواهد شد. (International Criminal Court (ICC)-02/05-01/09, Pre-Trial Chamber I, 4 March 2009: 16, Para. 45) این واقعیت که اساسنامه دیوان به عنوان چارچوب حاکم بر ارجاع وضعیت‌های سودان و لیبی تلقی خواهد شد، وقتی با این واقعیت درآمیخته شود که تعهد همکاری در قطعنامه‌های شورای امنیت، زبانی را می‌پذیرد که با زبان مقرر در اساسنامه دیوان یکسان است، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که تعهد همکاری مقرر توسط شورای امنیت موافق با تعهد همکاری

اساسنامه است. علاوه بر این، هیچ چیز در قطعنامه شورای امنیت بیانگر این نیست که این شورا تعهداتی بیشتر از آنچه در اساسنامه شناسایی می‌شود، تحمیل کرده است. هرچند قطعنامه‌ها «همکاری کامل» با دیوان را درخواست می‌کنند و اساسنامه در مواردی اجازه عدم اجابت به درخواست‌ها را اجازه می‌دهد، اما عبارت «همکاری کامل» در ماده ۸۶ اساسنامه نیز قید شده است. همچنین، اگرچه قطعنامه‌ها تعهد به همکاری و کمک به دیوان و دادستان را مقرر می‌کنند و ماده ۸۶ تنها از تعهد همکاری کامل با دیوان صحبت می‌کند، اما هیچ تفاوت ماهوی راجع به این نکته وجود ندارد، زیرا اساسنامه، دیوان را متشکل از تمام ارکانش از جمله دفتر دادستانی تعریف می‌کند.

پذیرش این وضعیت که تعهد به همکاری تحمیلی از سوی شورای امنیت با تعهد همکاری مندرج در اساسنامه یکسان است، دارای این آثار عملی است که محدودیت‌های وارد بر دسته‌ای از تعهدات همکاری که در اساسنامه دیوان از آن صحبت شده، در وضعیت ارجاعی شورای امنیت نیز اعمال خواهد شد؛ به عبارت دیگر این‌گونه استدلال می‌شود که اثر ارجاعات شورای امنیت این خواهد بود که دولت‌های غیرعضو ذکر شده در قطعنامه‌های شورای امنیت مانند سودان و لیبی همچون دولت‌های عضو ملزم به اساسنامه هستند که در نتیجه آن، مزایا و محدودیت‌های ناشی از مقررات اساسنامه بر آن‌ها اعمال می‌شود. این بدین معنا است که زمانی که اساسنامه استثنائاتی بر تعهد به همکاری دولت‌های عضو دیوان مقرر می‌کند، در خصوص تعهد به همکاری دولت‌های غیرعضوی که شورای امنیت تعهد «همکاری کامل» به آن‌ها تحمیل کرده است (مانند سودان و لیبی) نیز قابل اعمال است و این دولت‌ها می‌توانند به چنین استثنائاتی استناد کنند.

از طرف دیگر، چنین دولت‌هایی همانند دول عضو متعهد به رعایت محدودیت‌های مندرج در اساسنامه نیز می‌باشند. از جمله این محدودیت‌ها، ماده ۲۷ اساسنامه راجع به عدم تأثیر سمت رسمی افراد در صلاحیت دیوان است. در واقع دولت‌های عضو دیوان با پذیرش اساسنامه، رضایت خود را نسبت به لغو مصونیت سران خود ابراز داشته‌اند (Plessis, 2013: 5). این در حالی است که رؤسای دولت‌ها از جمله عمرالبشیر به موجب حقوق بین‌الملل عرفی دارای مصونیت هستند و این بدین معنی است که وی از اجرای صلاحیت توسط دولت خارجی از جمله بازداشت مصون است. ماده ۲۷ اساسنامه دیوان، اجرای مصونیت در رسیدگی‌های دیوان را مستثنی می‌کند و این استثنا شامل هر متهم خواه تبعه دولت عضو باشد یا غیرعضو می‌شود؛ بنابراین، به موجب ماده ۲۷ اساسنامه، عمرالبشیر نزد دیوان مصونیت ندارد (Tladi, 2016:1035)^{۱۱}. اعمال ماده ۲۷

^{۱۱} برای مطالعه بیشتر در خصوص نظر این نویسنده (اعمال ماده ۲۷ اساسنامه نسبت به سران دولت غیرعضو از جمله عمرالبشیر)، به مقالات D. Tladi, 'The Immunity Provision in the AU Amendment Protocol: Separating the (Doctrinal) Wheat from the (Normative) Chaff', 13 JICJ (2015) 3, especially at 14 et seq. See

اساسنامه توسط دول عضو اساسنامه نسبت به سران دولت‌های غیرعضو سبب ایجاد تعارض بین تعهدات دولت‌های عضو می‌شود، زیرا از یک‌سو، این دولت‌ها مطابق با اساسنامه، متعهد به همکاری با دیوان هستند و از سوی دیگر، به موجب حقوق بین‌الملل عرفی موظف به رعایت مصونیت سران دولت‌ها هستند. در چنین حالتی، ارتباط بین دولت‌های عضو با دول غیرعضو همچنان تحت شمول حقوق بین‌الملل عرفی و رعایت مصونیت سران دولت‌های غیرعضو قرار دارد (Tladi, 2016:1035). اما این وضعیت در فرض ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، متفاوت خواهد بود. در چنین حالتی، مفاد اساسنامه از جمله ماده ۲۷ آن راجع به حذف مصونیت سران دولت‌ها در خصوص سران دولت‌های غیرعضو اجرا می‌شود چرا که این مقررات، نسبت به چنین دولت‌هایی نه از جهت معاهده بودن اساسنامه، بلکه به دلیل وجود قطعنامه شورای امنیت اعمال می‌شود (Akande, 2009: 333). به هر حال، از آنجا که حذف صریح مصونیت با حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص مصونیت سران دولت‌ها مغایرت خواهد داشت، با استناد به ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، این تعارض به نفع اجرای مقررات شورای امنیت رفع می‌شود (Akande, 2009: 333). بنابراین دولت سودان حق استناد به مصونیت سران دولت در خصوص عمرالبشیر را از دست می‌دهد. با وجود این، استناد به مصونیت سران در مواردی مانند ماده ۹۸ اساسنامه دیوان باقی می‌ماند.

تصمیم اتحادیه آفریقا برای همکاری نکردن با دیوان در رابطه با بازداشت و تحویل عمرالبشیر، توجه زیادی به‌ویژه در رابطه با جنبه‌های سیاسی این تصمیم به خود جلب کرده است (Assembly/AU/13(XIII), 2009: para 10.U. Doc.).^{۱۲} اگرچه تصمیم اتحادیه آفریقا به طور آشکار سیاسی است، اما سؤال حقوقی مهمی راجع به رابطه بین ماده ۹۸ و ماده ۲۷ اساسنامه، به‌ویژه در وضعیت‌هایی که توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع داده شده است، مطرح می‌کند (Tladi, 2013: 199). این اتحادیه معتقد است اساسنامه رم نمی‌تواند مصونیت سران دولت‌هایی را که عضو مجمع دول عضو دیوان نیستند، نادیده بگیرد.

شعبه پیش‌رسیدگی دیوان، در پی عدم همکاری دولت‌های چاد و مالاوی با دیوان در مورد تحویل عمرالبشیر^{۱۳} بیان می‌دارد: «میان مواد ۲۷(۲) و ۹۸(۱) اساسنامه و نقشی که

also D. Tladi, 'Immunity in the Era of "Criminalisation": The African Union, the ICC and International Law', *Japanese Yearbook of International Law* (2015).

^{۱۲} DECIDES that in view of the fact that the request by the African Union has never been acted upon, the AU Member States shall not cooperate pursuant to the provisions of Article 98 of the Rome Statute of the ICC relating to immunities, for the arrest and surrender of President Omar El Bashir of the Sudan;

^{۱۳} - شعبه پیش‌رسیدگی در تصمیم ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ در خصوص عدم همکاری دولت مالاوی با دیوان مقرر داشت: «در انطباق با ماده ۷۸۷(۲) اساسنامه رم، مالاوی برخلاف درخواست همکاری که مطابق با مقررات اساسنامه متعهد به رعایت آن بوده، عمل نموده است و در

مصونیت ایفا می‌نماید، در زمانی که دیوان به دنبال همکاری دولت‌ها به منظور بازداشت سران دولت‌هاست، یک تنش و چالش ذاتی وجود دارد. دولت مالاوی و علاوه بر آن، اتحادیه آفریقا از این حق برخوردار نیستند که به ماده ۹۸ (۱) استناد نمایند تا بر اساس آن، بتوانند عدم پیروی خود از درخواست دیوان به همکاری با این نهاد را توجیه نمایند.» (ICC-02/05-01/09-139, 12 December 2011: 12)

به دنبال تصمیم فوق، کمیسیون اتحادیه آفریقا اعلام نمود که این تصمیم اثراتی را به دنبال داشته است. کمیسیون بیان می‌دارد که شعبه با این تصمیم، به نوعی بر تغییر حقوق بین‌الملل عرفی راجع به مصونیت شخصی مهر تأیید زده است و همچنین ماده ۹۸ اساسنامه را بی‌معنا و غیرقابل اجرا نموده است. همچنین این کمیسیون مقرر می‌دارد که: «ماده ۲۷ تحت آن بخش از اساسنامه است که اصول کلی حقوق کیفری را بیان می‌دارد و صرفاً در رابطه میان مظنون و دیوان اعمال می‌شود و در خصوص رابطه میان دولت‌ها و دیوان، ماده ۹۸ (۱) است که قابلیت اجرایی دارد. به عنوان یک قاعده کلی، مصونیتی که حقوق بین‌الملل مقرر داشته است، نه تنها در جریان رسیدگی دادگاه‌های داخلی، بلکه در دیوان‌های بین‌المللی نیز وجود دارد. این مصونیت به مقامات ارشد یک دولت، مطلق است و حتی زمانی که یک مقام متهم به ارتکاب یک جرم بین‌المللی است، نیز قابل اجرا خواهد بود. شورای امنیت مصونیت عمرالبشیر را رفع نکرده است و هرگونه رفع مصونیت باید به صورت واضح و روشن صورت گیرد. صرف ارجاع یک وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان و یا درخواست از یک دولت برای همکاری با دیوان نمی‌تواند در راستای برداشتن مصونیتی که حقوق بین‌الملل اعطا کرده است، تفسیر شود. نتیجه ارجاع پرونده به دیوان این است که اساسنامه رم، از جمله ماده ۹۸ در خصوص وضعیت دارفور قابل اجرا است (ICC-02/05-01/09-139, 12 December 2011: 37/ ICC-02/05-01/09-140, 13 December 2011: 12) و اساسنامه رم نمی‌تواند مصونیت سران دولت‌هایی را که عضو مجمع دول عضو دیوان نیستند، نادیده بگیرد (Murithi, 2013: 4).

درخواست بازداشت و تحویل رئیس‌جمهور سودان بار دیگر به دنبال ورود وی به کشور

نتیجه مانع دیوان از اجرای وظایف و اختیاراتش به موجب اساسنامه شده است. شعبه تصمیم می‌گیرد که موضوع را به شورای امنیت ملل متحد و مجمع عمومی دول عضو ارجاع دهد.»^{۱۳} برای مطالعه بیشتر بنگرید:

ICC-02/05-01/09-139, 12 December 2011, p.47.

- در تصمیم دیگری در ۱۳ دسامبر همان سال در مورد عدم همکاری دولت چاد با دیوان در مورد تحویل عمرالبشیر به دیوان نیز عباراتی مشابه فوق را مورد استفاده قرار می‌دهد. برای مطالعه بیشتر بنگرید:

December 2011, P.14 ICC-02/05-01/09-1, p.143.

- اتحادیه آفریقا طی قطعنامه ۹ ژانویه ۲۰۱۲، نگرانی خود را از تصمیم ۱۲ و ۱۳ دسامبر ۲۰۱۱ شعبه پیش رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص تخلف دولت‌های چاد و مالاوی در پیروی از درخواست دیوان برای همکاری در خصوص بازداشت و تحویل عمرالبشیر اعلام نمود. برای مطالعه بیشتر بنگرید:

African Union, Press Release N° 002/2012, Addis Ababa, Ethiopia, 9 January 2012, p.1.

جمهوری دموکراتیک کنگو توسط شعبه دیوان در سال ۲۰۱۴ مطرح شد. عدم همکاری مقامات کنگو عاملی شد تا مجدداً شعبه بحث مصونیت سران دولت را مطرح نموده و در اعتراض به عدم بازداشت و تحویل عمرالبشیر، بیان دارد: «جمهوری دموکراتیک کنگو با عدم اجابت درخواست شعبه دیوان، این واقعیت را نادیده گرفته است که تنها مقام صالح برای تصمیم‌گیری در خصوص اینکه مصونیت شامل عمرالبشیر به عنوان رئیس دولت می‌شود یا خیر، دیوان است چراکه مطابق با بند ۱ ماده ۱۱۹ اساسنامه، هر اختلافی راجع به عملکرد قضایی دیوان می‌بایست با تصمیم دیوان حل و فصل شود.» (ICC-02/05-01/09-195 09-04-2014, para: 16).

در زمان صدور احکام علیه چاد، مالاوی در خصوص عدم همکاری، دیوان فرصت داشت تا رابطه بین مواد ۹۸ و ۲۷ اساسنامه را شفاف‌سازی کند اما متأسفانه درحالی‌که تنش بین این دو ماده را شناسایی کرد، از این فرصت به خوبی برای رفع تعارض بین این دو ماده بهره نبرد. در مجموع، این تنش می‌بایست از طریق فرایند تفسیر با به‌کارگیری معنی عادی کلمات با حسن نیت و مطابق با موضوع و هدف اساسنامه تفسیر شود (Tilad, 2013:199). علی‌رغم این واقعیت که اساسنامه دیوان در مواردی صلاحیت بر اتباع دول غیرعضو را مقرر می‌کند، اما تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان درصدد بوده‌اند تا تضمین کنند که دولت‌های عضو اساسنامه در موقعیتی هستند که باید به تعهدات بین‌المللی خود در خصوص عدم تحویل اتباع دول غیرعضو احترام گذارند. (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: Art.98) بدین ترتیب می‌توان گفت هدف نهایی از درج چنین مقرراتی مستثنی کردن اتباع غیرعضو از صلاحیت دیوان است که یک مرحله عقب‌گرد در حقوق بین‌الملل کیفری محسوب می‌شود (Akande, 2003: 650).

۳. ضمانت اجرای عدم همکاری دولت‌ها با دیوان در فرض ارجاع وضعیت از

سوی شورای امنیت

در این بخش تلاش خواهد شد تا به بررسی تأثیر قطعنامه‌های شورای امنیت بر تضمین همکاری دولت‌ها با دیوان بین‌المللی کیفری پرداخته شود. تعهد به همکاری در حقوق بین‌الملل کیفری، ناظر به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بوده و در این خصوص، افراد هیچ‌گونه مسئولیتی ندارند، به همین دلیل نمی‌توان با استناد به اصل «مسئولیت کیفری فردی»، نقض تعهد همکاری دولت‌ها با دیوان را عامل مسئول ساختن افراد در نظر گرفت (دلخوش، ۱۳۹۰ الف: ۳۷۵). چرا که اساساً دیوان صلاحیت و قدرت الزام افراد جهت جمع‌آوری و ارائه اسناد یا درخواست از شهود جهت ارائه شهادت را نداشته و این افراد تعهدی در برابر دیوان از این حیث ندارند. حال در صورتی که دولت‌ها از پذیرش درخواست دیوان مبنی بر همکاری بین‌المللی امتناع کنند، امکان تحمیل ضمانت اجرا برای الزام دولت به تبعیت از مقررات اساسنامه از اهمیت بالایی برخوردار

است. برخلاف ضمانت‌اجراها علیه افراد، ضمانت‌اجراهای تحمیل‌شده بر ضد یک شخصیت حقوقی مانند دولت، فاقد جنبه کیفری است و هدف از اجرای آن‌ها، صرفاً ترغیب طرف مقابل جهت عدم ارتکاب نقض مقررات در آینده یا توقف نقض‌های جاری است (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

موضوع مهمی که باید بدان اشاره نمود، این است که برخلاف دیوان‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا که به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل تأسیس شده‌اند و همه دولت‌ها به همکاری با آن‌ها ملزم هستند، دیوان بین‌المللی کیفری به موجب یک معاهده چند جانبه که تنها دولت‌های عضو را ملزم می‌کند، به وجود آمده است و از این رو ضمانت‌اجرای همکاری در خصوص دول عضو و غیرعضو اساسنامه باید بنا به مورد تعیین و تحمیل گردد. ذکر این نکته ضروری است که تعهد به همکاری ذکر شده در اساسنامه دیوان و نیز تعهدات منبعث از مقررات عرفی و تعهدات عام‌الشمول، در حقیقت تعهد بین‌المللی دولت‌ها بوده و مسئولیت ناشی از عدم ایفای این تعهدات، متوجه دولت‌ها است. (ICC-ASP/8/44, 15 November 2009: 11) از این حیث، عدم همکاری با دیوان در حکم نقض یک تعهد بین‌المللی و طبق ماده ۱ طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، موجب مسئولیت بین‌المللی آن‌ها می‌گردد.^{۱۴} از آنجا که هیچ راهکار قضایی بین‌المللی برای طرح دعوی مبنی بر تخلف از تعهدات بین‌المللی از سوی سازمان‌های بین‌المللی علیه یکدیگر یا علیه دولت‌ها یا برعکس آن وجود ندارد، بنابراین دیوان نمی‌تواند از طریق مراجع قضایی پیگیر مسئولیت بین‌المللی دولتی شود که با آن همکاری نکرده است و لذا تنها راه ممکن برای تعیین سازوکارهای اجرایی و تضمینی جهت همکاری دولت‌ها، همان اساسنامه دیوان است. اساسنامه، مجمع دول عضو و شورای امنیت را به عنوان دو مرجع ضامن اجرای قرارها و تصمیمات دیوان معرفی کرده تا همکاری دولت‌ها از طریق راهکارهای این دو مرجع تضمین شود. دیوان عدم همکاری دولت‌ها را به مجمع دول عضو و یا شورای امنیت بنا به مورد ارجاع می‌دهد. این دو رکن می‌توانند هرگونه اقدامی که مقتضی باشد، اتخاذ کنند که البته باید گفت متأسفانه اساسنامه از این حد فراتر نمی‌رود. جایی که دادستان تحقیقات را بنا به اختیار خود یا ارجاع یک دولت عضو آغاز می‌کند، اگر دولت عضو در انجام تحقیق و تعقیب با دادستان معاضدت نکرد، تنها راه حل، جلب توجه مجمع دولت‌های عضو است که باید بر اساس اجماع تصمیم بگیرد و در صورت عدم حصول اجماع، به رأی دو سوم دولت‌های عضو تکیه کند.

در چنین شرایطی باید گفت از آنجا که روابط بین دیوان و دولت‌ها عمدتاً بر مبنای مدل افقی است، به این معنا که هر دو در عرض یکدیگرند و دادگاه سیادت بر دولت‌ها ندارد، در نتیجه در صورت عدم همکاری دول، دادگاه راهی جز مراجعه به سازوکارهای عادی حقوق بین‌الملل

^{۱۴} ماده ۱ مقرر می‌دارد: «هر عمل متخلفانه بین‌المللی یک کشور، مسئولیت بین‌المللی آن کشور را به دنبال دارد.»

(Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, 2001, Art. 1)

برای الزام دولت‌ها به مراعات تعهدات بین‌المللی ندارد (کاسسه، ۱۳۸۷: ۵۱۰). این آیین کار خطر تأخیر طولانی‌مدت و حتی فلج‌ساختن رسیدگی را به دنبال دارد (دستمالچی، ۱۳۷۸: ۴۸۳). در چنین شرایطی، مجمع دول عضو نیز باید همچون شورای امنیت دارای اختیارات ممکن برای تضمین قرارها و احکام صادره از شعب دیوان باشد و به گونه‌ای عمل کند که به عنوان بازوان اجرایی و اهرم‌های قدرت دیوان محسوب شود. اینکه مجمع دولت‌های عضو در این مورد چه تصمیم خواهد گرفت، اساسنامه ساکت است. تنها در بند «و» ماده ۱۱۲ اساسنامه که مربوط به «مجمع دولت‌های عضو» است، از بررسی «هر مسئله مربوط به عدم همکاری» دولت‌ها سخن به میان آمده است. از این‌رو باید ترتیباتی مقرر شود که به موجب آن استفاده و مراجعه به ابزارهای سیاسی و حقوقی حل و فصل اختلافات به صورت متناوب یا جایگزین پیش‌بینی شود. می‌توان تصور کرد که مجمع، دولت‌های عضو را مثلاً به تجدیدنظر در روابط سیاسی و اقتصادی با دولت مورد بحث الزام یا متعهد کند (شریعت باقری، ۱۳۸۸: ۳۶). ولی این مسئله که در صورت عدم توانایی مجمع، دولت‌ها چه اقدامی می‌توانند انجام دهند، در اساسنامه بی‌پاسخ مانده است. با توجه به ابهام مذکور، یکی از احتمالات، امکان واکنش دولت‌های عضو به صورت فردی است. به این صورت که در صورت خودداری دولتی از همکاری با دیوان در رابطه با موضوع مربوط به «تعهدات عام‌الشمول»^{۱۵} بر اساس پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، اعضای دیوان هر کدام به صورت انفرادی به عنوان طرف زیان‌دیده تلقی شده و صلاحیت استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف را دارا می‌باشند (دلخوش، ۱۳۹۰: ۱۶۷). با وجود این، اساسنامه این اختیار را به شعبه مقدماتی داده است تا در صورت عدم موفقیت در جلب همکاری یک دولت وفق بخش ۹ اساسنامه، با رعایت شرایطی به دادستان اجازه انجام اقدامات تحقیقاتی در سرزمین دولت عضو دهد.

در کنار واکنش درون‌نهادی دیوان به عدم همکاری دولت‌ها، واکنش دیگری نیز وجود دارد که توسط شورای امنیت صورت می‌گیرد و از آنجا که شورای امنیت نهادی خارج از سازمان دیوان بین‌المللی کیفری است، می‌توان گفت واکنش برون‌نهادی به عدم همکاری با دیوان است. اساسنامه دیوان در مواردی که شورای امنیت خود وضعیتی را به دیوان ارجاع داده، برای دادستان این حق را قائل شده تا در صورت عدم همکاری دولت‌ها اعم از دول عضو و غیر عضو، این موضوع را به شورای امنیت اطلاع دهد (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998: Art.87). کما اینکه در ارتباط با وضعیت سودان، دادستان دیوان متعاقب قطعنامه ۱۵۹۳ در اعلامیه‌ای خطاب به شورا بیان داشت: «سودان به عنوان یک عضو سازمان ملل متحد تعهد قانونی و توانایی بازداشت و تحویل احمد هارون و علی کشیب را دارد...»

^{۱۵} Erga Omnes

سودان با دیوان در موقعیت عدم همکاری است... شورا این قدرت را دارد که همکاری سودان را تضمین نماید. سودان در پیروی از قطعنامه ۱۵۹۳ عمل نکرده است.» (Office of the Prosecutor, Statement by Mr. Luis Moreno Ocampo, 2008: 2-3) این اختیار دادستان نشان می‌دهد که در مورد عدم همکاری دول غیر عضو، دیوان تنها می‌تواند دوباره از شورا درخواست کند تا به این پرونده رسیدگی کند. پس در واقع در مورد مسائل ارجاعی از سوی شورای امنیت، این خود شورای امنیت است که تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند و ارجاع و دامنه آن را با پذیرش اینکه رژیم دیوان مناسب است یا خیر، تعلیق و ضمانت اجرای عدم همکاری از طریق دریافت گزارش از دادستان کنترل می‌کند. تمام این موارد نشان‌دهنده قدرت بالای شورای امنیت است (جانی پور، خانعلی‌پور و اجارگاه، ۱۳۸۹: ۱۱). بند ۵ ماده ۸۷ اساسنامه رم مقرر می‌نماید که دولت‌های غیر عضو می‌توانند با انعقاد موافقت‌نامه ویژه یا هر مبنای مناسب دیگری به همکاری با دیوان متعهد گردند. چنین مبنایی می‌تواند از طریق شورای امنیت مطابق با اقدام طبق ماده ۴۱ منشور فراهم شود. بدین گونه که شورا می‌تواند عدم همکاری دولت‌های غیر عضو با دادستان را مشمول ماده ۳۹ منشور تلقی کند؛ به این معنا که امتناع دولت‌های مذکور را حداقل «تهدید علیه صلح» قلمداد کرده و مطابق با ماده ۴۱ منشور، با صدور قطعنامه، همه‌ی دولت‌های عضو منشور ملل متحد را به همکاری کامل جهت ترتیب اثر دادن به قطعنامه ارجاعی شورای امنیت به دیوان، اجبار کند (Heyder, 2006: 655).

چنین تحلیلی از نقش شورای امنیت در همکاری با نهادهای اعمال‌کننده عدالت کیفری در رویه عملی شورای امنیت دارای سابقه است. در این خصوص می‌توان قضیه لاکربی را به عنوان نمونه ذکر نمود. قطع نظر از این بحث که آیا قطعنامه‌های شورای امنیت در این قضیه مواجه با انتقاد است یا خیر، قطعنامه‌های ۷۳۱ و ۷۴۸ به عنوان رویه عملی شورای امنیت نشان می‌دهد که این شورا با توجه به قضیه لاکربی که عدم تحویل متهمین را برای محاکمه تهدید علیه صلح محسوب داشته، قادر است عدم تحویل اشخاصی را که مورد اتهام و تعقیب دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارند، تهدیدی علیه صلح تلقی نماید و آن کشور را با ضمانت‌اجراه‌های مواد ۴۱ و ۴۲ منشور مجبور به تحویل آن اشخاص نماید. این تحلیل در مواردی که شورای امنیت ارجاع دهنده قضیه به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری باشد با هیچ‌گونه مشکلی روبرو نیست و دیوان می‌تواند از شورای امنیت به عنوان ابزاری برای اجرای تصمیماتش استفاده کند. (Gianaris, 1992:117) چون عدم محاکمه آن افراد با ارجاع شورای امنیت، تهدید علیه صلح محسوب شده است و بنابراین به طور طبیعی عدم تحویل آن افراد از طرف دولت‌ها و ایجاد مانع در راه تحقق عدالت کیفری، می‌تواند تهدیدی برای صلح بین‌المللی باشد.

نکته دیگری که می‌توان در خصوص گزارش دادستان به مجمع دول عضو یا شورای امنیت بیان کرد، این است که در عین حال که داشتن قدرت معرفی دولت خودداری‌کننده از

همکاری با دادستان برای این نهاد کیفری واجد اهمیت و حاوی اعتبار قضایی است، اما این مسئله برای دولت‌ها نیز دارای حساسیت‌های بالایی بوده و به همین دلیل نیز تبعات احتمالی این صلاحیت و قدرت دیوان که می‌تواند شامل تحریم‌های اقتصادی و حتی اقدامات دسته‌جمعی باشد، در اساسنامه ذکر نگردیده است (Broomhall, 2003: 156-157). این واقعیت که همه دولت‌ها متعهد به همکاری با دیوان نیستند، موقعیت دیوان را در تعقیب متهمان و تحویل آن‌ها به این نهاد تضعیف می‌کند. در نبود تعهد جهانی برای همکاری با دیوان، اختیار دادستان دیوان با قدرت کامل فصل هفتم منشور تقویت خواهد شد. در این صورت، با اجرای فشار اقتصادی و سیاسی، هم‌زمان با اقدامات متخذ از سوی مجمع دولت‌های عضو، سازمان ملل می‌تواند نقش حیاتی در تحقق عدالت ایفا کند (Heyder, 2006, 655).

ارجاع وضعیت دارفور سودان و لیبی همچنین از منظر برخورد دیوان کیفری بین‌المللی با دولتی که از همکاری امتناع می‌کند و تدابیر اتخاذی شورای امنیت برای تضمین اجرای قطعنامه‌های خود، حائز اهمیت است. اگرچه شورای امنیت قادر است از اختیارات مندرج در فصل هفتم خود برای الزام دولت‌های سودان، لیبی یا هر دولت دیگری برای همکاری با دیوان استفاده کند اما قصور شورا در تضمین اجرای قطعنامه‌های ارجاعی نیز می‌تواند اعتبار شورای امنیت را در حوزه اجرای عدالت خدشه‌دار کند (باباخانی، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۴). کما اینکه در وضعیت دارفور سودان، این امر اتفاق افتاده است. اگرچه ارجاع وضعیت دارفور توسط شورای امنیت به دادستان گامی مهم در راستای اجرای عدالت کیفری بوده است، لیکن عدم همکاری دولت سودان و سایر دولت‌ها از جمله دولت‌های چاد، مالاوی و آفریقای جنوبی (ICC-02/05-01/09 Date: 17 March 2017) با دادستان و عدم به‌کارگیری ضمانت اجراهای مؤثر توسط شورای امنیت مانع از آن گردیده است که عدالتی فراگیر در قبال ناقضان اصول انسان‌دوستانه قابلیت اعمال یابد. حال در صورتی که شورای امنیت نیز در انجام این وظیفه خود بنا به ملاحظات و منافع سیاسی خود سهل‌انگاری کند، اساسنامه دیوان هیچ تدبیری نیندیشیده است. در این صورت عملاً سخن از تحقق عدالت کیفری بین‌المللی دشوار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بررسی عملکرد قضایی دیوان نشان می‌دهد که این نهاد در کنار مسائلی چون چگونگی احراز قابلیت پذیرش موضوع و چالش صلح و عدالت، با مانعی تحت عنوان عدم همکاری برخی دول عضو و غیرعضو در آغاز تحقیقات و اجرای قرارهای بازداشت مواجه است. این مقاله با توجه به موضوع اخیرالذکر، با تکیه بر وضعیت دارفور سودان و لیبی به بررسی و تحلیل نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت پرداخته است. در این ارتباط، موضوعاتی چون قواعد مقرر در اساسنامه رم و مصوبات مجمع دول عضو دیوان در باب

تعهد به همکاری، امکان تحمیل تعهدات فراتر از اساسنامه به دولت‌ها توسط شورای امنیت و همچنین ضمانت‌اجرای عدم همکاری با دیوان مورد بررسی قرار گرفته است. با امعان نظر بدان چه بیان گردید، می‌توان گفت یکی از قلمروهای مهمی که شورای امنیت می‌تواند همراه با دادستان دیوان در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی مؤثر واقع شود، نقش شورای امنیت در تحقق و تضمین همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها و دیوان است. با اذعان بدین مسئله، اساسنامه، بسترهای لازم را جهت اجرای هرچه بهتر فرایند همکاری فراهم نموده است. در این مقاله بیشتر به موضوع تعهد دول غیرعضو به همکاری با دیوان در فرض ارجاع وضعیت یک دولت به این نهاد کیفری توسط شورای امنیت پرداخته شد و بیان گردید که به طور کلی چهار طریق برای همکاری این دولت‌ها با دیوان وجود دارد. مواد ۴، (۳) ۱۲ و (۵) ۸۷ به معرفی سه طریق می‌پردازد که البته هر سه ماده بیانگر این هستند که همکاری این دولت‌ها با دیوان دارای ماهیت داوطلبانه است، حال آنکه در فرض ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت (شیوه چهارم)، تعهد دول غیرعضو به همکاری با دیوان از ماده ۲۵ منشور ملل متحد ناشی می‌شود. با توجه به اینکه همه دول غیر عضو دیوان، اساساً به عضویت سازمان ملل درآمده‌اند، لذا در زمانی که طبق بند ۲ ماده ۱۳ اساسنامه، شورای امنیت وضعیت یک کشور را به دیوان ارجاع می‌دهد، دول غیر عضو با توجه به اینکه در نتیجه عضویت در سازمان ملل، ملزم به اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت هستند، متعهد به همکاری با دیوان می‌باشند و تعهد دول غیر عضو در این فرض، از دو منبع قطعنامه شورای امنیت ناشی می‌شود. در باب اینکه آیا شورای امنیت قادر به تحمیل تعهدات فراتر از اساسنامه به دولت‌ها است یا خیر، می‌توان گفت که اگر چه به نظر می‌رسد که این نهاد، قدرت تحمیل تعهدات همکاری فراتر از اساسنامه را دارد، اما در دو قضیه سودان و لیبی چنین کاری را انجام نداده است. بررسی دو قطعنامه ۱۵۹۳ و ۱۹۷۰ حکایت از آن دارد که شورای امنیت صراحتاً تعهد به «همکاری کامل» را تنها به دولت‌های سودان و لیبی تحمیل کرده است و چنین تعهدی بر سایر دول غیرعضو مقرر نشده است و تنها از همه دولت‌ها (اعم از عضو و غیرعضو) به طور جدی درخواست شده است که با دیوان همکاری نمایند. این در حالی است که شورای امنیت در قطعنامه‌های تأسیسی دیوان‌های ویژه، تعهد به همکاری با این دیوان‌ها را برای همه‌ی دولت‌ها مقرر نمود. دلیل این امر، صرف‌نظر از انگیزه‌های سیاسی می‌توان از جهت حقوقی چنین توجیه نمود که تدوین‌کنندگان قطعنامه ارجاعی وضعیت سودان و لیبی به دیوان، با لحاظ اساسنامه دیوان که سند مؤسس سازمان بین‌المللی با شخصیت حقوقی بین‌المللی مجزاست، قصد نزدیک کردن هر چه بیشتر مفاد قطعنامه با اساسنامه رم و به عبارتی حفظ یکپارچگی تعهدات مندرج در قطعنامه با اساسنامه و رعایت مفاد آن داشتند و اینکه شورای امنیت به طور ضمنی رژیم همکاری مندرج در اساسنامه را در قطعنامه‌های مرتبط شورای امنیت پذیرفته است. عبارت «تعهد به همکاری کامل» که در ماده ۸۵ اساسنامه نیز ذکر شده است، این نتیجه‌گیری را معقول می‌سازد

که اساسنامه دیوان و قطعنامه‌های شورای امنیت، هر دو از یک‌گونه تعهد سخن می‌گویند. در چنین وضعیتی، دولت غیرعضوی که وضعیتش در دیوان در دست بررسی است، حقوق و تکالیفی مشابه دولت عضو دیوان پیدا خواهد کرد. در خصوص ضمانت‌اجرا عدم همکاری با دیوان در فرض ارجاع وضعیت یک دولت به این نهاد توسط شورا باید گفت که مزیت دیگر ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت در حوزه همکاری بین‌المللی با دیوان این است که به خاطر اتخاذ تصمیم در چارچوب فصل هفتم منشور، دولت‌ها ملزم به همکاری با دیوان خواهند بود و در صورت عدم رعایت مفاد قطعنامه شورای امنیت دال بر همکاری، دادستان می‌تواند عدم همکاری دولت را به شورای امنیت اطلاع دهد. تنها نقطه امیدی که در این راستا می‌تواند شیفتگان عدالت کیفری بین‌المللی را امیدوار و از توقف فرایند عدالت کیفری بین‌المللی جلوگیری کند، قدرت شورای امنیت است. شورای امنیت می‌تواند عدم همکاری دولت‌ها را با دیوان، مشمول عنوان تهدید علیه صلح قرار دهد و دولت ممتنع را از طریق اعمال ضمانت‌اجراهای نظامی و غیرنظامی مجبور به همکاری با دادستان دیوان نماید. نکته پایانی اینکه موضوع همکاری دول غیرعضو با دیوان یک موضوع عملی مهم، حساس و خاص است که باید در هر قضیه و نظر به اوضاع و احوال خاص آن مطرح گردد. بدون تردید یافتن راه‌حلی برای حل و فصل دشواری‌های مرتبط با موضوع همکاری دول غیرعضو با دیوان اهمیت و نقش برجسته و مهمی در موفقیت و توسعه دیوان در آینده دارد.

منابع

الف. فارسی

- باباخانی، عطیه. (۱۳۸۷). «جامعه بین‌المللی و مقابله با نقض حقوق بشردوستانه در بحران دارفور». **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۳۸، صص ۱۸۴-۱۴۱.
- جانی‌پور، مجتبی و سکینه خانعلی پور و اجارگاه. (۱۳۸۹). «ارجاع جنایت‌های بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) توسط شورای امنیت و آثار آن». **مطالعات حقوقی**، دوره دوم، ش ۲، (ویژه‌نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی)، صص ۳۶-۱.
- دستمالچی، اصغر. (۱۳۷۸). «دیوان کیفری بین‌المللی: رویای شیرین و واقعیت تلخ»، در: **دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران**، به اهتمام اسحاق آل‌حیب، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۱۴۹۰-۱۴۷۳.
- دلخوش، علیرضا. (۱۳۹۰ الف). **مقابله با جرائم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری**، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- دلخوش، علیرضا. (۱۳۹۰ ب). «تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، سال سیزدهم، ش ۳۲، صص ۱۷۲-۱۱۳.
- زمانی، قاسم. (۱۳۹۲). **حقوق سازمانهای بین‌المللی**، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- سواری، حسن. (۱۳۹۰). «ناسازواری عدالت و صلح در دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو پرونده عمر البشیر (سودان)»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیستم، ش ۵۸، صص ۲۶۶-۲۴۳.
- شریعت باقری، محمد جواد. (۱۳۸۸). **حقوق کیفری بین‌المللی**، چاپ دهم، تهران: جنگل.
- عزیزی، ستار. (۱۳۹۲). «جایگاه ماده ۳۰۱ منشور ملل متحد در حقوق بین‌الملل عام»، **نشریه علمی-پژوهشی فقه و حقوق اسلامی**، سال چهارم، ش ۷، صص ۱۲۲-۹۷.
- کاسسه، آنتونیو. (۱۳۸۷). **حقوق کیفری بین‌المللی**، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند، زهرا موسوی، چاپ اول، تهران: جنگل.

ب. انگلیسی

- Akande, Dapo. (2003). "The Jurisdiction of the International Criminal Court over Nationals of Non-Parties: Legal basis and Limits", **Journal of International Criminal Justice**, 1(3), pp. 618-650.
- Akande, Dapo. (2009). "The Legal Nature of Security Council Referrals to the ICC and its Impact on Al Bashir's Immunities", **Journal of International Criminal Justice**. No.7 (2), pp. 333-352.
- Akande, Dapo. (2012). "The Effect of Security Council Resolutions and Domestic Proceedings on State Obligations to Cooperate with the ICC", **Journal of International Criminal Justice**, No. 10 (2), pp.

299-324.

- Broomhall, Bruce. (2003). **International Justice and the International Criminal Court between Sovereignty and the Rule of Law**, Oxford.
- Cryer, Robert, Hakan Friman, Darryl Robinson, Elizabeth Wilmshurst. (2007). **an Introduction to International Criminal Law and Procedure**, Cambridge University Press.
- Du Plessis, Tiyanjana Maluwa and Annie O'Reilly. (2013), "Africa and the International Criminal Court", **Criminal Justice**, 11(3), 563-70.
- Danner, Allison Marston. (2003). "Enhancing the Legitimacy and Accountability of Prosecutorial Discretion at the International Criminal Court", **American Journal of International Law**, Vol. 97: 510, pp. 510-552.
- Gianaris, William N. (1992). "The New World Order and the Need for an International Criminal Court", **Fordham International Law Journal**, 16:1, pp. 88-119.
- Heyder, Corrina. (2006). "The U.N. Security Council's Referral of the Crimes in Darfur to the International Criminal Court in Light of U.S. Opposition to the Court: Implications for the International Criminal Court's Functions and Status", **Berkeley Journal of International Law**, Vol. 24, Issue 2, pp. 650-671.
- Katz Cogan, Jakob. (2002). "International Criminal Courts and Fair Trials-Difficulties and Prospects", **Yale Journal of International Law**, Vol. 27, No. 111, pp. 112-140.
- Kaye David and et al. (2013). *The Council and the Court: Improving Security Council Support of the International Criminal Court*. University of California, **Irvine School of Law Research Paper**.
- Kaul, Hans-Peter. (2005). "Construction site for more justice: The International Criminal Court after two years", **American Journal of International Law**, Vol. 99, No. 2, pp. 370-384.
- Murithi, Tim. (2013). "The African Union and the International Criminal Court: An Embattled Relationship?" **IJR Policy Brief**, No. 8, pp 1-9.
- Neuner, Matthias. (2005). "The Darfur Referral of the Security Council and the Scope of the Jurisdiction of the International Criminal Court", **Yearbook of International Humanitarian Law**, Vol. 8, pp. 320-343.
- Oosterveld, Valerie, Mike Perry and John McManus. (2001). "The Cooperation of States with the International Criminal Court", **Fordham International Law Journal**, Vol. 25, No. 3, pp. 767-839.
- Tladi, Dire. (2013), "The ICC Decisions on Chad and Malawi: On Cooperation, Immunities, and Article 98", **Journal of International Criminal Justice**, No. 11.1, pp. 199-221.

- Tladi, Dire. (2014), 'When Elephants Collide it is the Grass that Suffers: Cooperation and the Security Council in the Context of the AU/ICC Dynamic', **African Journal of Legal Studies**, No.7, pp. 381- 386.
- Tladi, Dire. (2016), "The Duty on South Africa to Arrest and Surrender President Al-Bashir under South African and International Law: A Perspective from International Law", **Journal of International Criminal Justice**, No. 13.5, pp.1027-1047.
- Wenqi, Zhu (2006). "On co-operation by states not party to the International Criminal Court", **International Review of Red Cross**, Vol. 88, No. 861, pp.87-110.

Documents

- African Union, '**Decision on the Meeting of African States Parties to the Rome Statute of the International Criminal Court (ICC)**', adopted 3 July 2009, A.U. Assembly, 13th Ord. Sess., ¶5, A.U. Doc. Assembly/AU/13(XIII).
- African Union, **Press Release N° 002/2012**, Addis Ababa, Ethiopia, 9 January 2012.
- International Criminal Law (ICC) OTP, **Informal expert paper: Fact-finding and investigative functions of the office of the Prosecutor, including international co-operation**. 2003.
- Rome Statute of the International Criminal Court, 17 July 1998.
- UN Doc. S/RES/1593**, 31 March 2005.
- UN Doc, S/RES/1970**, 26 February 2011.
- UN Doc, A/66/10/Add.1**, Report of the International Law Commission, sixty-third session, (26 April-3 June and 4 July-12 August 2011).
- UN Doc, A/61/217 of 3.8.2006**, Report of the International Criminal Court for 2005–2006
- ICC-ASP/8/44**, Report of the Bureau on cooperation, 15 November 2009.
- Decision on the Prosecution's Application for a Warrant of Arrest against Omar Hassan Ahmad Al Bashir, Al Bashir (ICC-02/05-01/09)**, Pre-Trial Chamber I, 4 March 2009, x 45.
- Rules of Procedure and Evidence, Official Records of the Assembly of States Parties to the Rome Statute of the International Criminal Court**, First session, New York, 3-10 September 2002 (ICC-ASP/1/3 and Corr.1), part II.A.
- Resolution ICC-ASP/8/Res.2**, Cooperation, Adopted at the 8th Plenary Meeting, on 26 November 2009, by consensus.
- ICC-ASP/10/Res.2**, Cooperation, Adopted at the 7th Plenary Meeting, on 20 December 2011, by consensus.
- Resolution ICC-ASP/11/Res.5**, Cooperation, Adopted at the 8th

نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت ... ۲۶۹

Plenary Meeting, on 21 November 2012, by consensus.

ICC-ASP/12/35, Assembly of States Parties, Report of the Court on Cooperation, 9 October 2013.

ICC-02/05-01/09-139, 12 December 2011.

ICC-02/05-01/09-140, 13 December 2011.

ICC -02/05-01/09-195 09-04-2014

ICC-02/05-01/09, 17 March 2017

RC/Decl.1, Kampala Declaration, Adopted at the 4th Plenary Meeting, on 1 June 2010.

Press Release, ICC-OTP-0606-104, the Prosecutor of the ICC Opens Investigation in Darfur, 2005.

Office of the Prosecutor, **Statement by Mr. Luis Moreno Ocampo, Prosecutor of the International Criminal Court, Statement to the United Nations Security Council pursuant to UNSCR 1593 (2005)** - 5 June 2008.

S/RES/1593, 2005.

S/RES/1970, 2011.